

تحلیلی بر جایگاه اسلام و موازین اسلامی در نظام حقوقی مالزی و مصر



محمد یوسفزاده ^۱ ID، مهدی زارع ^۲ ID*، محمد مظهري ^۳ ID

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (دانشکدگان فارابی)، قم، ایران

۲. دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (دانشکدگان فارابی)، قم، ایران

۳. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: [10.22034/qjplk.2024.1985.1784](https://doi.org/10.22034/qjplk.2024.1985.1784)

چکیده

غلبه جمعیتی مسلمان در کشورهای اسلامی و نهاد دین اسلام، به عنوان محوری‌ترین بنیاد زندگی مردم، همواره سبب ورود دین با مدیریت فقه در عرصه حکمرانی شده است. گاه این تأثیر چنان نیرومند است که حتی قابلیت شناسایی در لایه‌های عمیق نظام حقوقی را دارد. گرچه در کشورهایی مانند مالزی و مصر سعی شده جایگاه حداقلی دین در حکمرانی لحاظ شود، با بررسی دقیق موضوع آثار ایجابی دین در نظام حقوق اساسی آن‌ها آشکار خواهد شد. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که با توجه به تأکید قوانین اساسی مصر و مالزی بر لزوم توجه به اسلام، شرط «اعتقاد و التزام عملی به اسلام» در تصدی مناصب حکومتی در مالزی و مصر چگونه لحاظ شده است؟ بر اساس فرضیه پژوهش حاضر در نظام‌های حقوق اساسی مالزی و مصر دین به عنوان عنصر هویت‌بخش در بسیاری از لایه‌های نظام حقوقی جریان دارد. اما برداشت حکمرانی در این دو کشور، گاه بر اساس جدایی دین از سیاست، نقش دین را در بسیاری از حوزه‌ها کم‌رنگ کرده و بنابراین شرط «اعتقاد و التزام عملی به اسلام» در تصدی مناصب حکمرانی به عنوان یکی از الزامات فقهی مورد پایبندی کافی قرار نگرفته است. این تحقیق نگارش شده به روش توصیفی-تحلیلی برآیند شرایط بیان شده را در ساختن چهره‌ای بدیع از قوانین اساسی کشورهای مورد مطالعه به ثمر رسانده است. زیرا این کشورهای اسلامی، با وجود اشتراک در نقطه ثقل اندیشه اسلامی، تفاوت‌های شگرفی در گستره قلمرو اعمال آن در سطوح عالی ساختار سیاسی، هنجارهای بنیادین، و دادرسی اساسی دارند.

کلیدواژگان: حقوق اساسی، دین اسلام، سکولاریسم، مالزی، مصر، معماری قانون اساسی.



مقدمه

دین از عناصر اجتماعی است که از دیرباز با انسان‌ها خو گرفته و وسیله‌ای برای تقرب به خداوند بوده است. اهمیت این مقوله را در دو ویژگی مهم می‌توان مورد عنایت قرار داد. نخست به سبب تأثیراتی که بر حیات اجتماعی گذارده یا می‌گذارد و دوم، اگرچه مخاطبان دین در بادی امر افرادند و تجلی نخستین دین در ایمان و تعلق خاطر فردی است، دین مستعد آن است که به سرعت وجه اجتماعی پیدا کند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸: ۲۶). عنصر مورد بحث از هنجارهای ارزشمند و راهبردی در جوامع اسلامی به شمار می‌آید. این جوامع، که بنا بر شرایطی خاص هویت اسلامی را برای خویش تدوین کرده‌اند، همواره چنین عنصری را به عنوان بخشی حیاتی در زیست مردمان خود در نظر گرفته‌اند. اهمیت این موضوع آنجا خود را بیشتر نمایان می‌سازد که مناسک دینی قطع نظر از هر گونه تمایز و تفاوتی همه تابعان را در کنار هم قرار می‌دهد و همگان را متوجه مبدأ و مقصد واحدی می‌کند. تجارب دینی مشترک به‌مثابه یک نیروی شگرف اتحادساز عمل می‌کند (یوآخیم، ۱۳۹۰: ۳۸).

دین اسلام بنیادی‌ترین مفهوم همگانی در جوامع اسلامی است. این هنجار اساسی در زیست فردی و اجتماعی مردمان این کشورها دارای قدمتی کهن و ریشه اعتقادی عمیقی است و در قوانین اساسی برای خود جایگاه ویژه‌ای را تعریف کرده است. در این قوانین، که به‌مثابه پیمانی بین فرمانروایان و فرمان‌بران منعقد می‌شود، دولت‌هایی که مردم آن دارای صبغه اسلامی هستند همواره سعی کرده‌اند در ارتباط با این گرایش عمیق مردمی با گشادگی برخورد کنند و امور حکمرانی را نیز بر اساس این خواست بنیادین طراحی کنند. تفاوت تعریف از دین و اعمال آثار آن در قوانین اساسی در کشورهای اسلامی یکسان نیست و بی‌شک منبعث از نوع خوانش حداقلی یا حداکثری از مفهوم یادشده توسط زمامداران و نظریه‌پردازان این جوامع و متأثر از شرایط سیاسی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، و برخی دیگر از عواملی این‌چنینی است. بدین‌سان، با مذاقه در یافتن تأثیر دین اسلام بر حقوق اساسی کشورهای اسلامی نمی‌توان نسخه واحدی ارائه داد؛ بلکه در هر کشور به‌تناسب مبانی فقه سیاسی که در آن کشور وجود دارد دین نیز جایگاه متفاوتی به خود می‌گیرد.

از مهم‌ترین کشورهای اسلامی که همواره جزء کشورهای اثرگذار در جهان اسلام شمرده می‌شوند می‌توان به دو کشور مالزی و مصر اشاره کرد که در قوانین اساسی آن‌ها اسلام

به عنوان دین رسمی کشور انتخاب شده و نظام حقوق اساسی آن‌ها سعی داشته‌اند با توجه به ترجمان خود در مورد ارتباط دین و حکمرانی از آموزه‌های اسلام در حکمرانی خود استفاده کنند. قانون اساسی در مالزی تجسم‌بخش واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی جامعه است و مسائل مربوط به قومیت و مذهب و هویت ملی را بازتاب می‌دهد (Vender, 1989: 165) و حکومت این کشور، به منظور حفظ یکپارچگی و جلوگیری از گسست مذهبی و دینی، سازمان‌ها و نهادهای مختلف، نظیر شورای ملی امور اسلامی و کمیته فتوا، را جهت نظارت بر فعالیت‌های مسلمانان و سامان دادن امور آنان ایجاد کرده که وظیفه این سازمان‌ها، علاوه بر نظارت بر فعالیت‌های دینی بخش دولتی و غیر دولتی، هماهنگی این فعالیت‌ها با اهداف دولتی نیز است (غفاری، ۱۳۹۶: ۳۶). از سوی دیگر سرگذشت عنصر دین در قانون اساسی مصر را باید در پندارها و فعالیت‌های سیاسی افراد و گروه‌های سیاسی و حزبی این سرزمین ملاحظه کرد. زیرا همواره سپهر سیاسی و حقوقی این کشور صحنه بهره‌برداری ابزاری از عنصر دین برای پیشبرد اهداف گروه‌های مختلف سیاسی بوده است (بلک، ۱۳۸۵: ۵۲۰). در جریان بهار اسلامی سال ۲۰۱۱ نیز گروهی از مردم همراه با برخی جریان‌های سیاسی، مثل اخوان المسلمین و سلفی‌ها، خواستار اجرای احکام اسلام در جامعه مصری بودند. ولی از طرف دیگر رویه‌های متعددی که بر حسب رفتارهای سکولار دولت به وجود آورده بود با همراهی طیفی از مردم و گروه‌های سیاسی دیدگاهی متمایز را در خصوص جایگاه دین در سپهر اجتماعی-سیاسی به وجود آورده بود (Kirk, 2000: 44). نکته حائز اهمیت دیگر آنکه برخی مطالعات هویت دینی در مصر را در سنجش با کشورهای مسلمان‌نشین مانند ترکیه و ایران بالاتر می‌دانند؛ طوری که در تحقیقی میدانی بیش از ۸۰ درصد مشارکت‌کنندگان مصری هویت اسلامی را بر عناصر عربی یا مصری برتری دادند که نشان‌دهنده هویت دینی عمیق و فزاینده در جامعه مصر است (Lee, 2010: 90). بنابراین در مورد دخالت حکمرانی دینی در این کشور باید بررسی‌های بیشتری صورت گیرد.

این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که با توجه به تأکید قانون اساسی مصر و مالزی بر لزوم توجه به اسلام شرط «اعتقاد و التزام عملی به اسلام» در تصدیق مناصب حکومتی در مالزی و مصر چگونه لحاظ شده است؟ فرضیه این پژوهش بر این قرار است که در نظام‌های حقوق اساسی مالزی و مصر دین به تناسب هویت‌بخش در بسیاری از لایه‌های

نظام حقوقی جریان دارد. اما برداشت حکمرانی در این دو کشور، گاه بر اساس مفهوم جدایی دین از سیاست، نقش دین را در بسیاری از حوزه‌ها کم‌رنگ کرده است. بنابراین شرط «اعتقاد و التزام عملی به اسلام» در تصدی مناصب حکمرانی، که از الزامات فقه اسلامی است، مورد پابندی کافی قرار نگرفته است.

این تحقیق نگارش شده به روش توصیفی-تحلیلی برآیند شرایط بیان شده را در ساختن چهره‌ای بدیع از قوانین اساسی کشورهای مورد مطالعه به ثمر رسانده است. زیرا این کشورهای اسلامی، با وجود داشتن نقطه اشتراک اندیشه اسلامی، تفاوت‌های شگرفی در گستره قلمرو اعمال آن در سطوح عالی ساختار سیاسی، هنجارهای بنیادین، دادرسی اساسی، و همچنین موضوع حق‌ها و آزادی‌ها دارند.

در ادامه این پژوهش تأثیر دین اسلام بر معماری قوای مجریه و مقننه و قضاییه در دو کشور مالزی و مصر و در سه بخش: ۱. بررسی قید «اعتقاد و التزام عملی به اسلام» در مناصب قوه مجریه؛ ۲. اعتقاد و التزام به اسلام در نظام تقنینی؛ ۳. قید التزام به اسلام در محاکم شرعی بیان خواهد شد.

۱. قید «اعتقاد و التزام عملی به اسلام» در مناصب قوه مجریه

در این بخش ساختار قوه مجریه در نظام حقوق اساسی مالزی و مصر با توجه به جایگاه دین در تصدی مسئولیت‌ها بررسی می‌شود. اصولاً، با اعمال تفکیک قوا در ساختارهای سیاسی، قوه مجریه وظیفه اجرای قوانین مصوب و اداره امور جاری جامعه سیاسی را بر عهده دارد. در قانون اساسی فدرال مالزی، قوه مجریه ترکیبی از دولت‌های فدرال و ایالتی است. در این سطح از قدرت، رکن اصلی زمامداری بر عهده نخست‌وزیر^۱ به عنوان رئیس قوه مجریه است که پادشاه وی را از میان اعضای مجلس نمایندگان انتخاب و اکثریت این مجلس نیز چنین انتخابی را تصویب می‌کنند.^۲ انتخاب وزرا نیز توسط نخست‌وزیر از میان اعضای مجلس نمایندگان و سنا انجام می‌شود. بخش ۳ ماده ۴۳ قانون اساسی شرایطی را برای افرادی که به سمت وزارت در این کشور منصوب می‌شوند مقرر داشته است. بر اساس این ماده، وزیر منصوب باید حداقل عضو یکی از مجالس باشد و تا زمانی که به وسیله نخست‌وزیر برکنار نشده باید به وظایف خود در سمت وزارت متعهد باشد. در این کشور نخست‌وزیر و حاکمان باید مسلمان باشند. ولی اعضای کابینه را می‌توان از میان پیروان سایر ادیان انتخاب کرد.

بنابراین در منصب نخست‌وزیری دین به عنوان یک قید مخصوص در حکمرانی دخالت می‌کند. اما در شرایط تصدی وزارت خلأ ورود دین در احراز صلاحیت مشاهده می‌شود. در سطح ایالات، که با شناسایی و تضمین قانون اساسی فدرال هر یک دارای قانون اساسی^۳ و قوای مستقل‌اند، حکام ایالات یا فرمانداران عالی‌ترین مقام ایالات‌اند و بر همه افراد دیگر در ایالات برتری دارند.^۴ همگی این حاکمان باید مسلمان باشند. حاکم ایالتی رئیس تشریفاتی ایالات، رئیس مذهب اسلام در داخل ایالات، و نگهبان سنت‌های مالایی است و همچنین در محدوده ایالات خود دارای حق عفو نیز هست. بنابراین حاکم ایالتی، به سبب شرط مسلمان بودن، ریاست مذهب اسلام را نیز بر عهده دارد و سعی بر اجرای احکام اسلامی دارد و ریاست مذهب صرفاً جنبه تشریفاتی ندارد.

در مالزی قوه مجریه در هر دو سطح فدرال و ایالتی بدون مداخله در امور یک‌دیگر مجری قوانین مجلس‌اند و بر مبنای این موضوع مسئولیت سیاسی در قبال این رکن از قدرت سیاسی دارند. در سطح فدرال، نخست‌وزیر بر اساس یک عرف اساسی به عنوان رئیس حزب پیروز مجلس، که ضمناً فردی مسلمان نیز است، از طرف پادشاه به این مقام منصوب می‌شود. وی اعضای کابینه خویش را از میان اعضای مجالس فدرال بدون در نظر گرفتن شرط دین انتخاب و با معرفی ایشان به قوه مقننه رأی اعتماد آن مجالس را کسب می‌کند. در این سطح از قدرت سیاسی، قوه مجریه دارای صلاحیت‌ها و کارکردهای متنوعی زیر لوای قوه مقننه است که برخی نمونه‌های آن عبارت‌اند از: تدوین سیاست‌های اقتصادی و برنامه‌های توسعه کشور، تدوین بودجه و امور مالی کشور مثل برنامه‌های مالیاتی، هزینه خدمات، حق پیشنهاد و اصلاح قانون و همچنین اصلی‌ترین مرکز برای تبادل افکار و اندیشه‌ها در خصوص انواع برنامه‌های اجرایی است. بنابراین چون امور بااهمیت حکمرانی در سطح فدرال نخست‌وزیر صورت می‌گیرد و شرط مسلمان بودن در تصدی آن ملحوظ است، می‌توان گفت مسلمانان در اداره کشور مالزی سهم بسزایی دارند. در سطح ایالات نیز تا حدودی همان مقررات موجود در سطح فدرال پابرجاست. جستار در قوانین مالزی و وظایف قوه اجرایی در این کشور نمودار آن است که صرفاً در انتخاب نخست‌وزیر فدرال به مسلمان بودن وی به عنوان تنها عنصر دینی توجه شده و سایر شرایط به مثابه شرایطی عرفی در نظر گرفته شده است که می‌تواند غیر مسلمانان را نیز دربرگیرد. باید خاطر نشان کرد که هیچ‌یک از اصول قانون اساسی مالزی

تکلیفی بر اعضای قوه مجریه در هیچ یک از سطوح فدرال و ایالتی، مبنی بر سوگند بر پاسداری از دین رسمی، مقرر نداشته است.

در نظام حقوق اساسی مصر، رئیس‌جمهور، مطابق ماده ۱۳۹ قانون اساسی، ریاست حکومت و قوه مجریه را بر عهده دارد. ماده ۱۴۱ قانون اساسی درباره شرایط ریاست‌جمهوری مقرر می‌دارد: «کاندیدای ریاست‌جمهوری باید متولد مصر و والدین مصری داشته باشد و همچنین والدین و همسرش نباید تابعیت کشور دیگری را داشته باشند. وی باید اهلیت برخوردار از حقوق مدنی و سیاسی خود را داشته باشد و خدمت نظام‌وظیفه خود را سپری کرده یا معاف شده باشد. در روز ثبت‌نام وی باید حداقل چهل‌ساله باشد. سایر موارد مربوط را قانون معین می‌کند». در حکم حکومتی شماره ۲۲/۲۰۱۴ مورخ ۸ مارس ۲۰۱۴ رئیس‌جمهور درباره مقررات مربوط به انتخابات ریاست‌جمهوری درباره سایر شرایط کاندیداهای ریاست‌جمهوری مقرره‌هایی را بیان می‌دارد.^۵ بر اساس ماده ۱ این حکم، کاندیداهای این سمت باید دارای شرایطی باشند: ۱. کاندیداها باید دارای مدرک عالی تحصیلی باشند؛ ۲. کاندیدا نباید به جرم یا جنایتی که متضمن ناسازگاری اخلاقی است محکوم شده باشد؛ ۳. کاندیدا باید عاری از هر گونه بیماری روحی یا جسمی باشد که به انجام دادن وظایف او لطمه وارد آورد. همان‌طور که مشاهده می‌شود نه تنها در قانون اساسی مصر تصدی پست ریاست‌جمهوری توسط غیرمسلمانان ممنوع نیست، بلکه در سایر قوانین نیز اشاره‌ای به شرط مسلمان بودن نامزد انتخاباتی نشده است. چالش مهمی که ممکن است در آینده مصر رخ دهد تصدی فرد غیرمسلمان بر کرسی ریاست‌جمهوری است که با توجه به اصل ۲ قانون اساسی مصر، که اسلام را دین رسمی اعلام کرده است، به طبع غیرمسلمان نه تنها رغبتی به اجرای الگوی اسلامی ندارد، بلکه درصدد است مطابق نگرش خود به اداره کشور پردازد و این تعارض گفتمان می‌تواند کشور را به تلاطم دوگانگی سوق دهد.

در بحث انتخاب نخست‌وزیر و وزرا نیز قانون اساسی صرفاً به شرایطی عرفی نظر داشته و از هر گونه مقرره‌ای در باب دین خودداری کرده است. ماده ۱۶۴ قانون اساسی در این زمینه بیان می‌دارد: «کسی که به عنوان نخست‌وزیر یا هر سمت دیگر در قوه مجریه منصوب می‌شود باید تابعیت مصری داشته و از پدر و مادر مصری باشد. همسر او نباید تابعیت کشور دیگری را داشته باشد. از اهلیت کامل برای بهره‌مندی از حقوق سیاسی و مدنی برخوردار باشد و

همچنین خدمت نظام‌وظیفه خود را انجام داده یا معاف شده باشد و در زمان انتصاب کمتر از سی و پنج سال نداشته باشد».

غوطه در مقرره‌های یادشده در قوانین اساسی و عادی مصر این نکته را نشان می‌دهد که در این کشور اسلامی برای احراز سمت عالی در قوه مجریه، از قبیل ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیری و وزارت، صرفاً به شرایط عرفی توجه شده و در هیچ‌یک از قوانین توجیهی جدی به حضور دین در حکمرانی نشده و پیروان همه ادیان در این کشور می‌توانند در این انتخابات آزادانه شرکت کنند. همچنین باید خاطرنشان کرد در ماده ۱۴۴ قانون اساسی مصر، که موضوع قسم رئیس‌جمهور هنگام تصدی این سمت را بیان می‌کند، برخلاف اصل ۱۲۱ قانون اساسی ایران، که در آن رئیس‌جمهور سوگند می‌خورد از مذهب رسمی کشور پاسداری کند، اشاره‌ای به این موضوع نشده و خود این موضوع از دیگر سو نشان‌دهنده جایگاه نحیف اعتقاد و التزام عملی به اسلام در قانون اساسی این کشور در حوزه قوه مجریه است.

۲. اعتقاد و التزام به اسلام در نظام تقنین

نظام قانون‌گذاری در کشورهای اسلامی وجه فارقی متمایز با دیگر نظام‌های حکومتی عرفی دارند. این وجه تمایز را می‌توان نه تنها در شرایط حاکم بر اعضای مجالس این کشورها، فارغ از تعداد و کیفیت آن شرایط، مورد بررسی قرار داد، بلکه نحوه وضع قانون و عدم مغایرت آن با دین رسمی نیز یکی از مؤلفه‌های مهم است. از این‌روست که در این نظام‌های سیاسی به منظور صیانت از قانون اساسی بعضاً شرایط دینی خاصی برای پارلمان در نظر می‌گیرند و در برخی موارد صرفاً معیارهایی عرفی را برای امکان عضویت در دارالشورا مد نظر قرار می‌دهند. همچنین درباره کنترل اساسی قوانین نیز انطباق قوانین با اسلام، به عنوان دین رسمی در دو کشور مورد مطالعه، در برخی موارد به دادگاه عالی قانون اساسی ارجاع می‌یابد و در کنار آن برخی مقامات عالی حکومتی نیز امکان بررسی و انطباق مقرر و وضع شده با دین رسمی را دارند. در ذیل به بررسی اعتقاد و التزام به اسلام در شرایط نمایندگان و جایگاه نظارت شرعی بر فرایند تقنین در مالزی و مصر می‌پردازیم.

۲-۱. اعتقاد و التزام به اسلام در دارالشورا

پارلمان هسته مرکزی تصمیم‌گیری هر کشوری محسوب می‌شود که در آن راهبردهای اصلی کشور تعیین و با ابلاغ آن‌ها به دستگاه‌های اجرایی بر روند اجرایی آن نظارت می‌شود.

به طور کلی، منظور از قوه مقننه «نیروی خودجوش جامعه است که به وضع قواعد و مقررات، به منظور جهت بخشیدن به روابط اجتماعی و زیر قالب کشیدن و حدود مرز گذاردن آن‌ها، می‌پردازد و حق و تکلیف افراد و گروه‌ها را به گونه منجز و روشن ترسیم می‌کند» (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۰: ۴۲۶). باری، نظر به اهمیت این نهاد و تأثیر آن بر زندگی فردی و اجتماعی افراد و از آنجا که اعضای مجلس نمایندگان منتخب مردم محسوب می‌شوند، در نظام‌های مختلف حقوقی شرایطی خاص و مشخص برای نمایندگان این نهاد تعیین می‌شود تا با حصول اطمینان از دارا بودن صلاحیت‌ها و قابلیت‌ها امکان تصمیم‌گیری صحیح تا حدودی تضمین شود. این موضوع در نظام‌هایی که دین اسلام را به عنوان دین رسمی در قانون اساسی خود مورد شناسایی قرار داده‌اند امری مهم است که در برخی موارد، مثل قانون اساسی ایران، به صورت مبسوط به این امر پرداخته شده است و در مواردی، مثل مالزی و مصر، توجه کمتری بدان شده است. در ادامه التزام اعتقادی و عملی اسلام در قوانین اساسی دو کشور بررسی می‌شود.

فدراسیون مالزی درباره شرایط کاندیداهای انتخابات مجلس به ذکر شرایطی عرفی بسنده کرده و با وجود رسمی بودن دین اسلام در این کشور قانون اساسی انگاره‌ای الزام‌آور برای تبعیت نمایندگان از این مهم مقرر نداشته است. به عبارتی، در این نظام سیاسی انتخابات آزاد از طریق قابلیت انتخاب‌کننده و انتخاب‌شوندگی آزاد مورد توجه و تضمین قرار گرفته و همه شهروندان، فارغ از نوع تعلق دینی و قومی و سیاسی و... می‌توانند در انتخابات مشارکت فعال داشته باشند (Harding, 1996: 22). دلیل موجه این امر در قانون اساسی چنین پیش‌بینی شده که همه افراد با تابعیت مالزیایی، فارغ از نوع جنس و مذهب و قومیت خود، با رسیدن به بیست و یک سالگی و ثبت‌نام در لیست رأی‌دهندگان انتخاباتی در حوزه رأی‌گیری خاص خود می‌توانند به کاندیدای مورد نظر خویش رأی دهند و در شکل‌دهی به آینده سیاسی خویش سهمیم باشند.^۶

در این کشور، با وجود شناسایی و رسمیت دین اسلام به عنوان دین رسمی، نگاه مقنن به مقوله مردم‌سالاری نگاهی عرفی و سکولار است و سعی می‌کند جامعه چندپارۀ این کشور را تحت سایه قانون و مشارکت جمعی جمع کند تا از این طریق سهم هر یک از گروه‌های مختلف به منظور ساخت کشور تأمین شود. بر این اساس، در سطح فدرال، قانون اساسی تنها

ملاک را برای انتخاب‌پذیری در قوه مقننه در موضوع سن منحصر و در ماده ۴۷ تصریح می‌کند: «هر شهروند ساکن در فدراسیون صلاحیت عضویت در مجلس را دارد به شرط آنکه: الف) برای مجلس سنا حداقل سی‌ساله باشد؛ ب) برای مجلس نمایندگان حداقل بیست و یک ساله باشد». در کنار پیش‌بینی این ملاک ایجابی، برخی قیود سلبی نیز برای این امر در قانون اساسی در نظر گرفته شده است. تصریح به این موارد در بند ۱ ماده ۴۸ قانون اساسی چنین است: «شخص با انجام دادن اعمال زیر صلاحیت خویش را برای عضویت در مجلس نمایندگان از دست می‌دهد:

الف) کسی که بیمار عقلی شناخته یا اعلام شود؛

ب) کسی که سابقه ورشکستگی بدون تسویه حساب کامل داشته باشد؛

ج) کسی که به دنبال نفع شخصی باشد؛

د) کسی که پیش از این نامزد یکی از دوره‌های انتخابات سراسری یا ایالتی باشد یا به عنوان نماینده انتخاباتی فرد دیگری فعالیت کرده باشد، اما، در موعد مقرر به شیوه قانونی هزینه‌های انتخاباتی مشخص شده در قانون را نپرداخته باشد؛

ه) کسی که در یک دادگاه فدراسیون به بیش از یک سال زندان یا جریمه‌ای بیش از دویست هزار رینگیت محکوم شده و بعد از آن مورد عفو قرار نگرفته باشد و فردی که به صورت داوطلبانه شهروند کشور دیگری شده یا از حقوق شهروندی آن کشور استفاده کرده یا به کشوری جز فدراسیون مالزی اعلام وفاداری کرده باشد».

با اوصاف فوق، همه اتباع مالزیایی بدون توجه به مذهب و صرفاً به دلیل داشتن تابعیت این کشور می‌توانند در فرایند تقنین مشارکت کنند.

در قانون اساسی ۲۰۱۴ مصر، به مانند ماده ۱۱۳ قانون اساسی ۲۰۱۲، همه اتباع مصری، فارغ از وابستگی به پایگاه‌های قومی و دینی و ... از امکان مشارکت سیاسی برخوردارند.^۷ ماده ۱۰۲ این قانون بیان می‌دارد: «مجلس نمایندگان از ۴۵۰ عضو تشکیل شده است که از طریق انتخابات عمومی مستقیم و سری انتخاب می‌شوند. کاندیدای عضویت در مجلس باید دارای تابعیت مصری، برخوردار از حقوق مدنی و سیاسی، دارای مدرک پایه آموزشی، و حداقل بیست و پنج ساله در روز ثبت نام باشد...». همان‌طور که مشاهده می‌شود، شرط التزام عملی به

دین یا اصالتاً مسلمان بودن نامزد انتخاباتی در قانون اساسی لحاظ نشده است و این امر می‌تواند منجر به ایجاد چالش در زمینه وضع قوانین غیر اسلامی شود.

در قوانین اساسی مالزی و مصر گرچه اسلام به عنوان دین رسمی کشور به رسمیت شناخته شده، این عنصر جزء معیارهای گزینشگری و گزینش‌پذیری افراد در انتخابات مجلس به حساب نمی‌آید و مقنن اساسی صرفاً به بیان ملاک‌های عینی و صریح بسنده کرده است. به‌عنوان نمونه در ماده دوم قانون اساسی مصر، گزاره‌های دینی را به‌عنوان منبع حکمرانی در نظر گرفته است و در تقنین ضرورت عدم تعارض قوانین با شرع لحاظ نموده است، چگونه اصل "نفی سبیل" که یکی از اصول مسلم و متخذ از قرآن در اسلام است را نادیده انگاشته‌اند. توضیح مطلب آنکه بر اساس آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/ ۴) هر گونه اموری که سبب سلطه کافران بر مسلمانان شود ممنوع است. بدیهی است که قدرت بر وضع قوانین نیز از مهم‌ترین ابزار تسلط در حکمرانی است. بنابراین شایسته است که نظام حکمرانی مصر برای حل چنین تناقضاتی تدبیری بیندیشد.^۸

۲-۲. جایگاه نظارت شرعی بر فرایند تقنین

در فدراسیون مالزی گرچه به موجب ماده ۷۴ قانون اساسی تحت اندیشه «دکترین احصاشده»^۹ صلاحیت‌های مجالس فدرالی و ایالتی از یکدیگر متمایزند و هر یک در حوزه صلاحیتی خویش دارای قدرت قانون‌گذاری‌اند و نباید از حدود اختیارات خویش خارج شوند،^{۱۰} در امور عرفی و شرعی نیز قانونگذار این کشور قائل به تفکیک صلاحیت‌هاست و سعی کرده با طراحی نظام دوگانه شرعی و عرفی در امر قانون‌گذاری و قضایی حقوق همه شهروندان این کشور را با توجه به تنوع مذهب ایشان مورد تضمین قرار دهد.

در این کشور مطابق جدول اصلاحیه نهم قانون اساسی، که مبنای مشخص‌کننده صلاحیت هر یک از مجالس فدرالی یا ایالتی برای قانون‌گذاری است، به تفکیک این صلاحیت‌ها برای هر یک از قوای تقنینی در نظر گرفته شده است:^{۱۱}

ردیف	مجلس فدرال	مجالس ایالتی
۱	امور خارجی از قبیل معاهدات بین‌المللی، نمایندگی‌های دیپلماتیک، سازمان‌های بین‌المللی، استرداد	قوانین مربوط به ارث، ازدواج، طلاق، فرزندخواندگی، مشروعیت نسب، وقف، امور خیریه، قراردادهای شرعی، عایدات

نهادهای مذهبی	مجرمین، گذرنامه، و...	
تقنین در حوزه مباحث مربوط به زمین از قبیل اجاره، ثبت، حفاظت از خاک	دفاع از فدراسیون یا هر قسمت دیگری که به آن تعلق خاطر از طریق نیروی‌های نظامی و همه امور مرتبط به آن‌ها، جنگ و صلح، دشمنان خارجی، خدمات، و دفاع ملی	۲
تشکیلات دولت‌های محلی جز موارد درج شده در قوانین فدرالی	امنیت ملی: قوانین مربوط به پلیس، زندان‌ها، کانون‌های اصلاح و تربیت	۳
تعطیلات ایالتی	تقنین در امور کیفری و مدنی و آیین دادرسی و اجرای عدالت: قانون اساسی، دادگاه‌ها و تشکیلات قضایی غیر از دادگاه‌های شرعی، صلاحیت و تکالیف دادگاه‌ها، تعیین حق‌الزحمه و سایر امتیازات قضات، امور مربوط به قراردادهای شراکت، نمایندگی و سایر قراردادهای خاص و معین	۴
سرشماری و بازرسی در سطح ایالات	تقنین در زمینه تعیین اسناد محرمانه و رسمی	۵
تقنین در امور کتابخانه و موزه‌ها	قانونگذاری در امور مربوط به تابعیت	۶
جرم‌انگاری در خصوص جرایم شرعی مسلمانان	تقنین در خصوص انتخابات مجالس فدرالی، ارائه خدمات در سطح فدرال، قراردادهای دولت فدرالی	۷
تأسیس و سازمان‌دهی تشکیلات قضایی دادگاه‌های اسلامی	امور مالی نظیر پول رایج و قانونی کشور، استقراض، قوانین مربوط به بانکداری	۸

چنان که از موارد درج شده در جدول هویداست، تفکیک بین قوانین شرعی و عرفی در ساختار حکومتی مالزی امر مورد توجه قانونگذار است. به عبارتی، حکومت مرکزی در این کشور با عنایت به این امر که در ایالات مختلف بافت جمعیتی و به تبع آن طیف گوناگون مذهبی و قومی و سیاسی وجود دارد امر تقنین را به خصوص در موارد شرعی تا حدود زیادی به هر ایالت واگذار کرده تا این ایالات با در نظر گرفتن ویژگی‌های خویش و به تناسب بافت جمعیتی و مذهبی اقدام به قانون‌گذاری در این حوزه کنند. از این رو است که می‌توان گفت از سال ۱۹۴۸ هر ایالت در کشور مالزی صلاحیت تدوین و اجرای قوانین شریعت را پیدا کرد. در ایالات، قوانین جدید در ارتباط با مسائل شرعی مسلمین در دهه ۱۹۸۰ با تغییر رویکرد دولت برای اسلامی‌سازی قوانین با تصویب قوانینی از قبیل بانک‌داری اسلامی در سال ۱۹۸۳، قانون خانواده اسلامی^{۱۲} در سال ۱۹۷۵، قانون دادگاه‌های اسلامی در سال ۱۹۹۷، و سایر قوانین مربوط به احوال شخصیه به منصفه ظهور رسید (Badlishah, 2005: 789).

با وجود آنکه طبق توضیحات فوق قانون اساسی مالزی برای هر یک از مجالس ایالتی و فدرال قائل به صلاحیت‌های مجزا در حوزه قانونگذاری شرعی و عرفی شده است و در نتیجه آن حتی نحوه دادرسی به دعاوی نیز در این ایالات متفاوت است و همچنین با لحاظ این نکته که قانون اساسی از طرق مختلف ولو با محدودسازی آزادی بیان به حراست از اسلام و وضعیت مسلمین پرداخته است،^{۱۳} تحت تأثیر نگاه سکولار حکمرانان این کشور، در صورت تعارض قوانین فدرال با قوانین شرعی، قوانین فدرال رجحان می‌یابند و مورد استناد واقع می‌شوند.^{۱۴} این برتری و استناد به کامن‌لای منبعت از سنت انگلیسی حتی در سالیان اخیر نیز از طریق شرع به چالشی بنیادین کشیده نشد؛ چنان که حتی پیشنهاد جایگزینی و استناد به شرع اسلام به جای کامن‌لا در سیستم قضایی این کشور با مخالفت‌هایی جدی روبه‌رو شد و نتوانست چندان جایگاهی برای خود به دست آورد.^{۱۵}

به اختصار می‌توان گفت نظارت بر صیانت از اسلام در برابر قوانین در مالزی چنین است که نخست باید به پادشاه و رئیس ایالات مسلمان مالزی اشاره کرد که این افراد اختیارات تامی برای ساماندهی امور مذهبی جامعه و صیانت از آن بر عهده دارند (Bari & Shuaib, 2009: 90). در وهله دوم باید افزود در قانون اساسی این کشور مثل قانون اساسی مصر نهاد مذهبی

مشخصی برای تطبیق قوانین و عملکردها با اسلام در نظر گرفته نشده؛ بلکه این امر از طریق نظارت پسینی به دادگاه عالی قانون اساسی فدرال واگذار شده است.

ماحصل مطالعه در سیستم تقنینی مالزی این موضوع را هویدا می‌سازد که در این سیستم قانونگذاری، که جنبه شرعی و عرفی آن از هم جدا شده، نظارت شرعی در حوزه مشخص و محدود و معینی انجام می‌گیرد و هر قانونی نمی‌تواند با ایراد این ادعا که مخالف موازین شرع است از چرخه مقرراتی خارج شود؛ بلکه این ادعا باید نزد دادگاه عالی فدرال که نهادی کاملاً عرفی است به بحث گذاشته شود و پس از بررسی‌های بسیار به نتیجه برسد. این اندیشه همان‌طور که اظهار شد معلول نگاه عرفی و برداشت حداقلی است که بر ساحت اندیشه حکمرانی مالزی استوار است.

در نظام حقوقی مصر، قانون اساسی مصوب ۲۰۱۲ مصر، در ماده ۲۱۹ تفسیر و چارچوب‌بندی احکام اسلامی آمده بود و آن ماده روش‌های حصول احکام و قوانین جدید از فقه اسلامی را شرح داده بود و جایگاه اجتهاد در فرایند قانونگذاری و نیز رجوع به فقه اسلامی در صورت عدم مستند قانونی را به رسمیت شناخته بود. این ماده در قانون اساسی ۲۰۱۴ حذف شد و عبارت دیگری نیز به عنوان جایگزین یا رافع ابهام اصل دوم طراحی نشد. در واقع قانونگذار درصدد محدود کردن اجرای احکام اسلامی در حیطه حاکمیت و گسترش سکولاریسم و عقل‌بنیادی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی بوده است؛ طوری که قانون اساسی ۲۰۱۴ شباهت بیشتری به قوانین اساسی کشورهای سکولار پیدا کرده است. عبارت «اصول شریعت اسلامی» قیدی است که قانونگذار را ملزم به رعایت آن در وضع قانون کرده است. اما بر اساس نظر تفسیری دیوان عالی قانون اساسی مصر (SCC) و رویه جاری، مجلس و قوه قضاییه فقط ملزم به رعایت احکام قطعی اسلام‌اند و الزامی جهت رعایت نظر مشهور فقها ندارند. بنابراین هرچند قوه مقننه باید با نگاه به احکام شرع قانون‌گذاری کند، ملزم به تبعیت از قرائت خاصی از شریعت نیست (محبی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۶۷). بافت مذهبی مصر و دوگانگی ساختاری موجود نه‌تنها دستیابی این کشور را به سطوح توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی دشوار کرده، بلکه در اثر نبود اجماع و پیوستگی این احتمال وجود دارد که مصر وارد درگیری‌های بی‌پایان جریان‌های سیاسی و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی شود. همچنین

این وضعیت، خود، سبب تضعیف جایگاه این کشور در معادلات منطقه‌ای خواهد شد (نوری، ۱۳۹۷: ۱۰۵).

بر اساس قانون اساسی ۲۰۱۴ دیوان عالی قانون اساسی صلاحیت تطبیق قوانین با قانون اساسی را بر عهده دارد که به شکل پسینی یا شیوه قضایی در ضمن دعاوی قضایی موضوعات مورد ادعا در زمینه عدم تطبیق قوانین با قانون اساسی را بررسی می‌کند. دیوان عالی در حکمی (۱۹۸۵ م) با استناد به اصل ۲ قانون اساسی بر ضرورت انطباق قوانین مصوب مجلس قانونگذاری (مصوب بعد از سال ۱۹۸۰ م) با احکام شریعت تصریح کرد (آجرلو، ۱۳۹۵: ۲۵۶). آنچه از مطالعه در نظام تقنینی کشورهای مالزی و مصر حاصل می‌شود این نکته است که گرچه در این دو کشور اسلام به عنوان دین رسمی در نظام حقوق اساسی به رسمیت شناخته شده، این رسمیت در نگاه دادرسی اساسی با توجه به رویه و انعطاف و نگاهی که این نهاد به‌خصوص در موضوع نظارت بر روند قانونگذاری دارد امری کاملاً متغیر است. همچنین گفتنی است در زمینه ارتباط قانون و شریعت چهار نوع رابطه تباین، عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه، و تساوی بدین شرح امکان‌پذیر است:

- تباین: در این حالت قانون دارای خصوصیات ویژه خود است؛ همچنان که قواعد فقهی و شرعی نیز خصوصیات خود را دارند. برخی طرفداران این نظریه قائل به عدم صلاحیت شرع برای اداره و انتظام جهان معاصر هستند (عوده، ۱۴۰۲: ۱۸).
- عموم و خصوص مطلق: چنین پنداشته می‌شود که هر گزاره شرعی قانون است ولی هر قانونی دینی باشد و گاهی نیز فرض می‌شود هر قانونی شرعی است ولی این‌گونه نیست که هر گزاره شرعی قانون باشد.
- عموم و خصوص من وجه: اگر چنین فرض شود که برخی گزاره‌های فقهی و شرعی قانون‌اند و همچنین برخی قوانین شرعی‌اند، رابطه عموم و خصوص من وجه به ذهن متبادر می‌شود.
- تساوی: قانون و شرع نسبت تساوی با هم دارند. هیچ‌یک بر دیگری اضافه ندارد و کاملاً بر هم مطابق هستند.

بر اساس آنچه در این بخش تبیین شد، می‌توان گفت در نظام حقوقی مصر به دلیل عدم امکان تعارض قوانین با اصول ثابت اسلامی مندرج در ماده ۲ رابطه شریعت و قانون عموم و

خصوص مطلق است. اما در مالزی به سبب مشخص و محدود بودن نظارت شرعی بر قوانین رابطه احکام شریعت عموم و خصوص من وجه است.

۳. سپهر قضا و قید التزام به اسلام در محاکم شرعی

اندیشمندان مسلمان همواره یکی از اصول بنیادین اسلام را عدالت معرفی کرده‌اند و ادعا دارند که اسلام دین عدالت و برابری است و این مهم در عصر تفکیک قوا جز با وجود یک قوه قضاییه مستقل و کارا به دست نمی‌آید. وجود این تلقی باعث شد مقوله اسلام در جای‌جای بافت قضاییه، اعم‌گزینه‌ش قضا و ساختار خود قوه و پیدایش انواع محاکم، خود را نشان دهد. بنابراین در ادامه به بررسی ساختار قوه قضاییه و شرایط تصدی قضا در مالزی و مصر پرداخته می‌شود.

دستگاه قضایی یا قوه قضاییه مالزی روش نصب را برای تعیین قضاوت مورد شناسایی قرار داده است. بدین بیان که در این ساختار در سطح دادگاه‌های عالی همگی قضاوت منصوب پادشاه‌اند و از طرف وی به این کار نصب می‌شوند. این قضاوت برای امکان دستیابی به منصب قضا در این سطح از دادگاه‌ها باید به تصریح قانون اساسی مالزی اولاً تابعیت مالزیایی داشته باشند و ثانیاً به مدت ده سال پیش از تصدی این منصب به عنوان وکیل در هر یک از دادگاه‌ها فعالیت کرده یا عضو قضایی یا حقوقی فدراسیون یا هر یک از ایالات بوده باشند.^{۱۶}

درباره نظام قضایی مالزی باید خاطر نشان ساخت این نظام قضایی ساختار قضایی دوگانه را طراحی کرده است. به عبارتی این کشور تحت تأثیر اندیشه‌های اسلام‌گرایی، که در دهه ۱۹۸۰ برای عملی‌سازی احکام دینی خود را نمایان ساخته بود، دست به تأسیس و شناسایی دادگاه‌های شریعت در کنار دادگاه‌های عرفی زد تا از طریق آن مسلمانان بتوانند برخی مسائل حقوقی خویش را از جمله در باب احوال شخصی مثل دعاوی مربوط به نامزدی، ازدواج، رجوع، طلاق، فسخ، نشوز، متارکه و دعاوی مربوط به حقوق مالی زوجین نظیر مهریه و حضانت فرزندان و همچنین برخی جرایمی را که مسلمانان مرتکب می‌شوند و مجازاتی حداکثر تا سه‌هزار رینگیت یا زندان حداکثر به مدت شش سال دارند در آنجا تحت رسیدگی قرار می‌دهند (Josoh, 1991: 46-51). این دوگانگی مراجع رسیدگی‌کننده به دعاوی، که منبث از دوگانگی قوانین در مالزی (قوانین مدنی و شریعت) است تا اندازه‌ای منجر به مشکلاتی در تعیین و تشخیص مصادیق تخلفات و جرایم نیز شده است. تنوع این رویه‌های رفتاری به

گونه‌ای است که مثلاً در ماده ۱۱ قانون اساسی مالزی آمده است هر فردی حق دارد از دین خود پیروی و بر اساس آن عمل کند. با این وصف، در ارتباط با یک پرونده در این کشور دادگاه فدرال مالزی با تغییر دین و ثبت آن در کارت شناسایی فرد مربوطه موافقت نکرده است و اظهار کرده صلاحیت تصمیم‌گیری در این خصوص را ندارد و دادگاه شریعت (طبق اصل ۱۲۱ قانون اساسی) باید در این خصوص نظر بدهد (غفاری، ۱۳۹۶: ۲۱). ولی در برخی مواقع نیز دادگاه شریعت این امر را به حقوق اساسی فرد مربوط دانسته و تشخیص و حکم درباره آن را از صلاحیت‌های دادگاه‌های عرفی پنداشته است.

بنا بر آنچه در باب ساختار نظام قضایی مالزی گفته شد این نکته را می‌توان استنتاج کرد که در این سرزمین بنا بر وجود تنوع فرهنگی و زیست پیروان ادیان مختلف در کنار هم قانونگذار با پیش‌بینی ساختارهای مجزایی در نظام قضایی برای رسیدگی به امور مسلمانان و پیروان سایر ادیان تحت عناوین محاکم شرعی و محاکم عرفی سعی در تحت پوشش قرار دادن همه مراحل رسیدگی قضایی با عنایت به شرایط خاص مسلمانان این جامعه داشته است. از این‌روست که با پیش‌بینی و شناسایی دادگاه‌های شرعی و صلاحیت‌های آن اختیار رسیدگی به برخی دعاوی حقوقی و حتی کیفری را در محدوده خاصی به ایشان واگذار کرده تا از این طریق دعاوی مرتبط با شرع مسلمین با رعایت آداب خاص در این محاکم تحت رسیدگی واقع شود.

یکی از پارامترها در قوه قضاییه مصری، مانند بسیاری از کشورهای مدرن، بی‌طرفی دستگاه قضایی است که مستلزم دوری از استبداد رأی و زورگویی این قوه است. وظیفه قانون تضمین بی‌طرفی است از طریق تعیین دلایلی که ممکن است منجر به عدم ایجاد بی‌طرفی شود. بنابراین قانون باید بی‌طرفی دستگاه قضایی را از طریق اعمال وظایف مشخص بر قوه قضاییه بر عهده بگیرد (فتحی، ۱۹۷۲: ۱۳۳). در قانون اساسی سال ۲۰۱۴ مصر اهمیت استقلال دادگاه‌ها و قضات مورد بحث جدی قرار گرفت. در این میثاق‌نامه، که به دنبال انقلاب مردمی در این کشور در سال ۲۰۱۱ به منظور برپایی ارکان مردم‌سالاری و مسئولیت‌پذیر ساختن مجریان عرصه قدرت سیاسی تدوین شد، قوه قضاییه به عنوان قوه‌ای مستقل برای حکم در دعاوی مختلف مورد شناسایی قرار گرفت.^{۱۷} همچنین در این کشور برای تصدی منصب قضا داوطلبان این امر باید دارای ویژگی‌هایی باشند که با توسل بدان‌ها بتوانند از عهده این کارها برآیند. ماده ۳۸ قانون مرجع قضایی^{۱۸} مصوب ۱۹۷۲، که در سال ۲۰۱۹ نیز مورد اصلاحاتی

قرار گرفت، درباره این شرایط اظهار می‌دارد: «کسی که می‌خواهد به منصب قضا برسد باید دارای شرایطی باشد: ۱. تابعیت اصلی مصری داشته باشد؛ ۲. برای انتصاب در دادگاه‌های ابتدایی حداقل سی‌ساله، برای دادگاه‌های استیناف حداقل سی و سه‌ساله، و برای دادگاه‌های تجدیدنظر حداقل چهل و یک‌ساله باشد؛ ۳. دارای مدرک حقوق از یکی از دانشگاه‌های مصر یا مدرک خارجی معادل آن باشد؛ ۴. محکومیت قضایی در دادگاه‌ها، که به شرف وی آسیب رسانده باشد، نداشته باشد؛ ۵. حسن اخلاق و حسن شهرت داشته باشد».

گرچه قانونگذار مصری سعی کرده از ویژگی‌های کمی در تعیین قضات استفاده کند، با بیان قید کیفی در بند پنجم، به صورت غیر مستقیم رعایت احکام و اخلاق اسلامی را می‌توان در ساحت واقع برای افراد داوطلب منصب قضاوت برشمرد. مثلاً دادگاه عالی اداری مصر در رأی تجدیدنظر صادره به تاریخ ۲۰۱۶/۰۳/۱۹ شماره ۶۴ قضایی به تفسیر حسن شهرت می‌پردازد و بیان می‌کند: «حسن شهرت مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و صفاتی است که فرد بدان‌ها آراسته شده و میان مردم به عنوان فرد ثقه و مورد اطمینان شناخته شده است و رفتار و کردار زشت در جامعه از وی مشاهده نشده است». اگرچه در رأی صادره لزوم پایبندی به دین در حسن شهرت نام برده نشده است، بدیهی است در جامعه‌ای که قریب به اتفاق آن مسلمان هستند اگر فرد اقدام به انجام دادن فعل حرام کند، آن فرد زشت‌کردار شمرده می‌شود. همچنین گفتنی است عبارت «حسن السمعه و محمود السیره»، که در قانون قضای مصری در زمینه شروط قاضی بیان شده است، در بسیاری از کشورهای عربی به عنوان شرایط کارگزاران حکومت در نظر گرفته شده است (عبید، ۲۰۱۶: ۶۴۶). از سوی دیگر اگر التزام عملی به اسلام را جزء شرایط قضات قلمداد نکنیم، می‌توان عدم بیان قید شرط مسلمان بودن قاضی را نقض ماده ۲ قانون اساسی قلمداد کرد. چون مراجعه به قاضی غیر مسلمان می‌تواند از مصادیق رجوع به طاغوت یا مصداق قاعده نفی سبیل تلقی شود که آیات قرآنی بر نفی آن تصریح می‌کنند.

در این سرزمین، برخلاف برخی کشورهای مسلمان دیگر، نظیر لبنان^{۱۹} و مالزی و اردن^{۲۰}، که پیش‌بینی خاصی در باب دادگاه‌های شرعی کرده‌اند، با عنایت به این نکته که جمعیت مسلمانان در این کشور قریب به اتفاق جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهد و همچنین امر تقنین به صورت متمرکز و با رعایت موازین اسلامی انجام می‌گیرد، قانونگذار صرفاً از قانون و سیستم قضایی واحد تبعیت کرده و همه دعاوی را قابل رسیدگی در محاکم قضایی عمومی

دانسته است و اگر قاضی دادگاه غیر مسلمان باشد امکان دادرسی عادلانه در احقاق حقی که شارع به رعایت آن‌ها امر کرده است محقق نمی‌شود.

درج شرط اعتقاد و التزام به اسلام در قوای حکومتی و اعضای آن

مالزی	مصر	قوای حکومتی / کشور
پادشاه: ✓	رئیس‌جمهور و وزرا: ✗	قوه مجریه
نخست‌وزیر: ✓		
وزرا و حکام ایالتی: ✗		
✗	✗	قوه مقننه
۱. پادشاه و حکام ایالتی ۲. دادگاه عالی قانون اساسی	دادگاه عالی قانون اساسی	نظارت شرعی بر قوانین
صرفاً در محاکم شرعی	اشاره غیر مستقیم ذیل صلاحیت اخلاقی	قوه قضاییه

نتیجه‌گیری

اساساً کشورهای مسلمان‌نشین همواره دین اسلام را- حتی اگر در قانون اساسی آن‌ها به‌صراحت در حکمرانی دخالت داده نشود- یک مؤلفه بنیادین می‌دانند که تأثیر خود را در حقوق اساسی بر جا می‌گذارد و در عرصه اجتماعی و سیاسی به‌مثابه قدرتی نیرومند نقش‌آفرینی می‌کند. در این کشورها دین به‌عنوان عاملی اجتماعی نه‌تنها در هویت‌بخشی جمعی نقش ویژه‌ای برای خود تعریف کرده، بلکه تجربه‌های تاریخی نشان داده است همواره یکی از خواسته‌های اصلی مردمان این سرزمین‌ها پابندی به این مقوله است و کتمان اهمیت آن به نظر امری بس دشوار می‌آید. به عبارت دیگر دین نه‌تنها به‌سان یک امر ماورایی برای تقرب به خداوند مورد تأکید قرار گرفته، بلکه کارکرد خویش را در جهت‌دهی به نظام حقوقی و جریانات سیاسی-اجتماعی نیز تعریف کرده است.

در بررسی مناسبات دین و ساختارهای سیاسی در کشورهای مورد مطالعه به بررسی جایگاه شرط «التزام عملی و اعتقادی به اسلام» در هر یک از قوای سه‌گانه این کشورها

پرداخته شد. در این بررسی آشکار شد به وجود آمدن نهادهای ناظر شرعی یا لحاظ شرایط التزام به اسلام در کارگزاران حکومتی محصول مستقیم نگاه حقوقدانان به رابطه دین و سیاست و از بازخورد این نگاه ویژگی‌های مناصب حکومتی، مانند نحوه گزینش و میزان صلاحیت‌ها، همچنین نحوه کنترل و نظارت بر کارگزاران امری متفاوت بوده است. تأثیر شرط «التزام عملی و اعتقادی به اسلام»، که در فقه اسلامی به عنوان شرطی جهت تصدی اداره امور مسلمین بیان شده است، در شرایط تصدی مناصب حکومتی امری محتوم قلمداد شده است. اما در همه مناصب حکمرانی به صورت یکسان لحاظ نشده است.

در قوانین اساسی مالزی و مصر گرچه اسلام به عنوان دین رسمی کشور به رسمیت شناخته شده، این عنصر جز معیارهای گزینشگری و گزینش‌پذیری افراد در بسیاری از مناصب حکومتی به حساب نمی‌آید و مقنن اساسی صرفاً به ذکر ملاک‌های عینی و صریح بسنده کرده است. در این زمینه می‌توان به ماده ۲ قانون اساسی مصر اشاره کرد که اوامر قطعی دین را منبع اداره حکومت شمرده و ضرورت عدم مخالفت فرایند تقنین با شرع را از ضروریات معرفی کرده است. از آنجا که اصل «نفی سبیل» یکی از اصول فقهی مسلم و قرآنی محسوب می‌شود، که در میان فقه مذاهب اسلامی نیز پذیرفته شده است، تصمیم‌گیری غیر مسلمان برای مسلمان می‌تواند از مصادیق نقض این اصل قرآنی محسوب شود. بدیهی است توانایی بر تقنین یا قضاوت نیز از ابزارهای مهم سلطه در حکمرانی است. پس شایسته است که نظام حکمرانی مالزی و مصر برای حل چنین تناقضاتی تدبیری بیندیشند.

یادداشت‌ها

1. perdana menteri (prime minister).

۲. قسمت «الف» بند ۲ ماده ۴۳ قانون اساسی مالزی.

۳. همان، بند ۱ ماده ۷۱ اظهار می‌دارد: «قانون اساسی فدرال حق داشتن قانون اساسی برای ایالات را مورد شناسایی قرار داده و حاکمان می‌توانند با بهره‌گیری از این قانون حق‌ها و امتیازات خویش را به مرحله اجرا درآورند».

۴. همان، ماده ۷۰.

5. Presidential Decree No. 22/2014, on the Regulation of the Presidential Elections.

۶. ماده ۱۱۹ قانون اساسی فدرال مالزی.

۷. ماده ۸۷ قانون اساسی ۲۰۱۴ مصر: «مشارکت شهروندان در زندگی عمومی یک وظیفه ملی است. هر شهروندی حق بر رأی، مشارکت در انتخابات، و بیان عقیده خود را در همه‌پرسی‌ها دارد. قانون نحوه اجرای این حقوق را معین خواهد کرد...».

۸. برای مطالعه بیشتر در این خصوص ← محبی، د.، زارع، م.، و گودرزی، ا. (۱۴۰۱). جایگاه اسلام در فرایند قانونگذاری مصر پس از تحولات ۲۰۱۱. مطالعات حقوق عمومی.

9. the enumerated powers

۱۰. *ultra vires*: البته در این خصوص باید افزود در این کشور گرچه تفکیک وظایف بین مجالس ایالات و فدرال صورت گرفته باز به نظر می‌رسد دولت مرکزی تمایل افزون‌تری به نظارت و مداخله در امور ایالات دارد. مثلاً مطابق ماده ۸۰ قانون اساسی مالزی مقام اجرایی فدراسیون صلاحیت ورود در موضوعات احصاء شده در لیست ایالات را ندارد. اما در این خصوص نیز استثنائاتی وجود دارد. گواه این امر ماده ۷۶ قانون اساسی مالزی است که بر اساس آن در برخی موارد به پارلمان فدرال حق تجاوز به قوانین ایالتی را می‌دهد:

الف) اجرای معاهده، موافقت‌نامه، یا کنوانسیون بین فدراسیون و هر کشور دیگر یا هر تصمیم یک سازمان بین‌المللی که فدراسیون عضو آن است؛

ب) به منظور پیشرفت یکسان‌سازی قوانین دو یا چند ایالت؛

ج) اگر مجلس قانون‌گذاری هر ایالت درخواست کند.

۱۱. برای مطالعه بیشتر در این مورد ← غفاری، ه. (۱۳۹۶). حقوق اساسی کشورهای اسلامی (مالزی، مصر، و عراق). تهران: خرسندی. ص ۱۰۱ - ۹۱.

12. islamic family law act 1975

۱۳. نظام حقوقی مالزی در قانون اساسی به طریق ذیل از آیین شریعت اسلام حراست می‌کند:

الف) ضمن رسمیت بخشیدن به دین اسلام، زمینه‌های حضور قدرتمند ادیان دیگر را فراهم کرده است (بند ۱ ماده ۳)؛ ب) غیر مسلمانان حق پرسش و انتقاد از جایگاه مالایی‌ها یا مسلمانان را ندارند (بند ۴ ماده ۱۰)؛ ج) مسلمانان می‌توانند اصول مذهبی خود را در میان غیر مسلمانان تبلیغ کنند. اما اقلیت‌ها از چنین حقوقی در برابر مسلمانان برخوردار نیستند (بند ۴ ماده ۱۱).

۱۴. ماده ۷۵ قانون اساسی مالزی: «در صورت عدم سازگاری قانون شریعت با قانون فدرال، قانون فدرال اولی خواهد بود...».
۱۵. در سال ۲۰۰۷ قاضی القضاة مالزی، با توجه به نیم قرن استقلال این کشور از استعمار انگلیس، به کارگیری کامن لای انگلیسی در مالزی را زیر سؤال برد و پیشنهاد کرد به جای آن از قوانین اسلام یا شریعت استفاده شود. در نهایت شورای وکلای مالزی موضوع را مورد بحث قرار داد و اظهار داشت کامن لا بخشی از ساختار قانون در مالزی است و هیچ مبنایی برای تغییر آن وجود ندارد.
۱۶. قانون اساسی مالزی، ماده ۱۲۳.
۱۷. ماده ۱۸۴ قانون اساسی ۲۰۱۴ مصر.
۱۸. قانون السلطه القضائیه.
۱۹. قانون «تنظیم القضاء الشرعی»، مصوب سال ۱۹۶۲، وجود دادگاه‌های شرعی را برای پیروان هر یک از ادیان مشخص کرده است.
۲۰. ماده ۱۰۵ قانون اساسی اردن: «محاکم شرعی در موارد ذیل انحصاراً حق قضاوت دارد: مسائل احوال شخصیه مسلمانان، مسائل دیه که دو طرف مسلمان باشد، ... امور مختص به اوقاف شرعی».

منابع

قرآن کریم

کتاب

- آجرلو، ا. (۱۳۹۵). *حقوق اساسی کشورهای اسلامی*، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- آنتونی، ب. (۱۳۸۵). *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*. مترجم: محمدحسین وقار. تهران: اطلاعات.
- حسینی، م. (۱۳۸۱). *برآورد استراتژیک مصر*. تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
- شجاعی زند، ع. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی دین*. تهران: نی.
- غفاری، ه. (۱۳۹۶). *حقوق اساسی کشورهای اسلامی (مالزی، مصر، و عراق)*. تهران: خرسندی.
- قاضی شریعت‌پناهی، ا. (۱۳۸۰). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- عوده، ع. (۱۴۰۲). *التشريع الجنائي الاسلامي في المذهب الخمسه مقارنة بالقانون الوضعي*. قاهره: مؤسسه البعثة.
- واخ، ی. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی دین*. مترجم: جمشید آزادگان. تهران: سمت.

مقالات

- راسخ، م. (۱۳۸۶). *مدرنیته و حقوق دینی*. *حقوق تطبیقی*، ۱۳، ۳ - ۲۶.
- عباسی، ب.، و جعفری، م. (۱۳۹۰). *بررسی تطبیقی شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در نظام انتخاباتی مجالس ایران و مالزی*. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۲(۲)، ۱۱۵ - ۱۳۲.
- عدنان، ع. (۲۰۱۶). *التفسير الدستوري لمجلس النواب شرط حسن السمعه وفق دستور جمهوریه العراق لسنة ۲۰۰۵*. *المحقق الحلی للعلوم القانونیه و السياسیه*، ۱، ۶۴۴ - ۶۸۱.
- فتحی، س. (۱۹۷۲). *الضمانت الدستوريه للحريه الشخصيه في الخصومه الجنايه*. *المعاصره*، ۱۴۵ - ۱۶۲.
- لمباردی، ک. (۱۳۸۱). *اسلام و حقوق اساسی مصر*. مترجم: حسین رضایی. راهبرد، ۲۴، ۲۷۱ - ۳۰۴.
- محبی، د.، زارع، م.، و گودرزی، ا. (۱۴۰۱). *جایگاه اسلام در فرایند قانونگذاری مصر پس از تحولات ۲۰۱۱*. *مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، ۵۲(۱)، ۵۵۲ - ۵۷۱.

نوری، م. (۱۳۹۷). آینده اسلام سیاسی در مصر با تأکید بر جریان‌ات اسلام‌گرا. مجلس و راهبرد، ۲۰ (۹۳)، ۹۹ - ۱۲۰.

پایان‌نامه

یوسف‌زاده، م. (۱۳۹۷). نقش و جایگاه دین در قوانین اساسی ایران، افغانستان، مالزی، و مصر. [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

قوانین

قانون اساسی مالزی ۱۹۵۷.

قانون اساسی مصر ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴.

قانون شروط الترشح لرئاسة الجمهورية مصر ۲۰۱۴، رقم ۲۲ لسنة ۲۰۱۴.

قانون السلطة القضائية، رقم ۴۶ لسنة ۱۹۷۲.

References

Books

- Ajarlou, A. (2016). *Constitutional Law of Islamic Countries*. Tehran: Research Institute of the Guardian Council.
- Anthony, B. (2006). *History of Political Thought in Islam*. Translated by Mohammad Hossein Vaghari. Tehran: Information.
- Auda, A. (2023). *Islamic Criminal Legislation In The Five Schools Of Thought Compared To Positive Law*, Qom, Derasat. (In Arabic)
- Awda, A. (2023). *Islamic Criminal Legislation in the Five Schools Compared to Positive Law*. Cairo: Al-Ba'tha Institute.
- Badlishah, N. (2005). *Reforming Family Law in The Muslim world*, Sisters in Islam.
- Bari, A & Shuaib, F. (2009). *Constitution of Malaysia Text and commentary*, Selangor: prentice Hall.
- Beattie, K. (2000), *Egypt During The SADAT Years*, New York: Palgrave.
- Black, A. (2006), *History of political thought in Islam*, Translate by M.H Vagar, Tehran: ketabettelaat. (In Persian)
- Fathi, S. (1972). Constitutional guarantees of personal freedom in criminal litigation, *Egyptian Society for Political Economy, Statistics and Legislation*, 145-162. (In Arabic)
- Ghafari, H. (2017). *Constitutional Law of Islamic Countries (Malaysia, Egypt, and Iraq)*. Tehran: Kharasandi Publications.

- Ghazi Shari'at Panahi, A. (2001). *Constitutional Law and Political Institutions*. Tehran: University of Tehran.
- Harding, A. (1996). *Law, Government and constitution in Malaysia*, London: Kluwer law.
- Hosseini, M. (2002). *Strategic Assessment of Egypt*. Tehran: Abrar Moaser Institute.
- Josoh, H. (1991). *The position of Islamic Law, In the Malaysian constitution with special Refrence to The Conversation case in Family Law*, Kualulumpur.
- Lee, R. (2010). *Religion and Politics in the Middles East*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Mohammad, A. (2013). *Religious Constitutionalism in Egypt: A Case study Alexandria*, Alexandria: Alexandria University.
- Scott, R. (2021). *Recasting Islamic Law: Religion and the Nation State in Egyptian Constitution Making*. Ithaca: Cornell University Press.
- Shojaei Zand, A. (2009). *Sociology of Religion*. Tehran: Ney.
- Vender, M. (1989). *Religion and Modernization in Southeast Asia*, Syracuse: Syracuse University Press.
- Wachm, J. (2011). *Sociology of Religion*, translate by Jamshid Azadegan, Tehran: Samt. (In Persian)
- Wakh, Y. (2011). *Sociology of Religion*. Translated by Jamshid Azadegan. Tehran: Samt.

Articals

- Abbasi, B & Jafari M. (2011). A comparative study of the electors and the candidate's qualifications in Iranian and Malaysian parliament electoral system, *Comparative Law Review*, 2 (2), 115-132. (In Persian)
- Adnan, A. (2016). Constitutional interpretation of the house of representatives reputed condition, according to the Constitution of the Republic of Iraq for the year 2005, *AL- Mouhaqiq Al-Hilly Journal for legal and political science*, 1, 644-681. (In Arabic)
- Lambardi, K. (2002), Islam and Constitutional Law of Egypt, Translate by Hasan Rezaee, *Rahbord*, 24, 271-304. (In Persian)
- Mohebbi, D., Zare, M., & Goodarzi, A. (2022). The Place of Islam in Egypt's Legislative Process in the Aftermath of the 2011 Revolution, *Public Law Studies Quarterly*, 52(1), 553-573. (In Persian)
- Noori Telzali, M, & Falahatpisheh, H. (2018). The Future of Political Islam in Egypt with Emphasis on Islamist Movements. *MAJLIS & RAHBORD*, 25(93), 99-120. (In Persian)
- Rasekh, M. (2007). Modernity and Religious Law, *Comparative Law*, 13, 3-26.

Law and Document

Constitution of Egypt 2012 & 2014

Judicial Authority Law No. 46 of 1972

Presidential Decree No. 22/2014, on the Regulation of the Presidential Elections.

The Federal Constitution of Malaysia 1957

